

حقوق ملت ایران در دریای کاسپین

کوروش زعیم

منافع کشور ما همیشه هنگامی به خطر افتاده یا از دست رفته که دولت مرکزی ما ناتوان بوده، یا کشمکش های گروهی و جناحی در کشور جاری بوده است. این اصل در هنگام تسلیم های خفت بار ما در گلستان و ترکمانچای به روسیه و از دست دادن 17 شهر مهم ایران هم مصداق داشت، جنگهایی که هرگز نباید می باختیم و یا دستکم به آن پیمانهای خفت بار تن در می دادیم. در بند هشتم پیمان ترکمانچای، حق دریانوردی در دریای کاسپین هم از ایران سلب شد. پس از انقلاب روسیه و پیروزی بلشویکها و تشکیل دولت کمونیستی شوروی، دولت شوروی از گرفت که اگر دولت ایران نتوانست عملیات عناصر ضد شوروی را در خاک ایران متوقف کند، آنها بتوانند برای این کار نیروی نظامی وارد خاک ایران کنند. البته اگر در آن سال هم دولت مقتدری می داشتیم، شاید می توانستیم لغو پیمان ترکمانچای، یا دستکم سازشی بینابین مانند مثلا استرداد منطقه هایی از 17 شهر قفقاز و مرو، را نیز مطرح کنیم؛ ولی آن فرصت از دست رفت. تصور می رود که در شرایط آن روز، یک دولت ملی متکی به اراده ترس اینکه مبدا روسهای سفید فراری (منشویکها) به ایران بیایند و در اینجا برای حمله مجدد به روسیه پایگاه بزنند، با ایران از در دوستی ظاهری درآمد و کوشید با امضای پیمان 1921، کدورت های گذشته را که جنگهای بیست ساله خانمانسوز در قفقاز، و نیز توطئه تقسیم سیاسی کشور ایران به مناطق تحت نفوذ شمال و جنوب توسط دو قدرت روسیه تزاری و انگلستان ایجاد کرده بود، از بین ببرد. در پیمان 1921، بند هشتم پیمان ترکمانچای لغو شد و دو دولت روی حقوق برابر در این دریا توافق کردند. در عوض، دولت شوروی این حق را برای خود ملت می توانست دستکم نخجوان، لنکران و مرو را پس بگیرد.

در سال 1940، طی پیمان دیگری بنام "پیمان بازرگانی و دریانوردی" میان ایران و شوروی، مقرر شد که تا شانزده کیلومتر از ساحل هر کشور در دریای کاسپین منطقه انحصاری ماهیگیری آن کشور بشمار آید، ولی بقیه دریا بصورت مشاع متعلق به هر دو کشور باشد.

نام راستین این دریا، همانگونه که همه جهان آنرا می خواند، کاسپین است، که مورد پذیرش همه دنیا در همه طول تاریخ بوده است. نام ساختگی "خزر" که متعلق به قومی از شمال باختری دریای کاسپین بوده که دایم به قفقاز و ایران حمله های وحشیانه می کردند، توسط اشغالگران مغول در ایران رایج شد. خزرها تحت فشارهای شدید بنی امیه برای مسلمان شدن و روم بیزانس برای مسیحی شدن، یهودیت را بعنوان دین رسمی خود برگزیدند. پس از ایجاد و اقتدار امپراتوری روسیه، مردم این قوم، که کوچک و تضعیف شده بود، تحت تبعیض و ستم فراوان قرار گرفتند و طی سده های بعد به اروپای خاوری و آلمان و سپس تحت فشار از آنجا به فرانسه و اسپانیا مهاجرت کردند. بعدها، باز هم بعلت تبعیض و ستم جامعه اروپایی به اروپای خاوری بازگشتند.

اینها همان یهودیهای اشکنازی هستند که انگاره صهیونیزم را در اروپا طرح و بازگشت به سرزمین موعود را هدف قرار دادند، که سرچشمه مسئله فلسطین شد، و اکنون اکثریت جمعیت اسرائیل را تشکیل می دهند. کاسپین نام تاریخی و درست این دریاست. کاسپیان مردمی بودند که پیش از آریاییان در مناطق جنوبی این دریا (گیلان و قزوین کنونی)، می زیسته اند.

در سال 1990 که اتحاد شوروی فروپاشید، سه کشور مستقل دیگر همسایه ما در این دریا شدند. حضور این کشورهای نوپا و ادعای آنها نسبت به این دریا، بر پایه قوانین بین المللی، نباید اثری بر حقوق و منافع ایران داشته باشد. ایران همان کرانه ای را که داشته هنوز هم دارد و همان حقوق را نیز هنوز داراست. طبق قوانین بین المللی، تغییر در تعداد طرفهای یک معاهده اثری بر موقعیت قانونی آن معاهده ندارد. بنابراین، معاهده های کنونی 1921 و 1940 به قوت خود باقی هستند، مگر اینکه موافقتنامه جدیدی در این رابطه امضاء شود. این امر نه تنها بوسیله قانون بین الملل تایید می شود، بلکه در بیانیه آلمانی که در 21 دسامبر 1991، توسط همه کشورهای مشترک المنافع و استقلال یافته شوروی سابق (CIS) امضاء شد، و همه این جمهوریهای تازه استقلال یافته کلیه تعهدات بین المللی شوروی سابق را تضمین کردند، نیز عملاً تایید شد. بنابراین، هرگونه اقدام یک جانبه کشورهای عضو CIS در این دریا غیرقانونی می باشد.

جمهوری آذربایجان که نخستین عضو متخلف از این بیانیه بود، اقدام خود را مستند به کنوانسیون های 1958 و 1982 سازمان ملل کرده بود که در باره فلات قاره کشورهای دریاها آزاد است. دریای آزاد دریایی است که مستقیماً به اقیانوس یا دریای دیگری راه داشته باشد، حتی اگر این راه از یک تنگه مانند بسفر یا هرمز باشد. این تعریف به هیچوجه به دریای کاسپین نمی خورد، مگر اینکه بخواهید یک رودخانه قابل کشتیرانی صدها کیومتری را مانند ولگا یا رودخانه دن، تنگه بخوانیم! این رودخانه ها متعلق به کشور روسیه هستند و اموال مشاع بین المللی بشمار نمی آیند، درحالیکه یک تنگه متعلق به هیچ کشوری نیست و اموال مشاع همه کشورهای جهان بشمار می آید. ایران کنوانسیون 1982 را امضاء کرد، ولی مجلس آنرا تصویب ننمود. در هر حال، این واقعیت بسیار روشن است که دریای کاسپین بطور مساوی متعلق به ایران و کشورهای جدا شده از شوروی سابق است و سازمان ملل هم این را تایید می کند.

ولی اکنون، باز به علت ناتوانی حکومت ایران در عرصه سیاست بین المللی و نیز در سیاستگزاری خارجی یکپارچه و قدرتمند، که ناشی از اختلافات و دعواهای درونی حکومت و روابط بد ایران با ابر قدرتهایی که می توانند نفوذ اثر پذیر بر سرنوشت منطقه داشته باشند است، منافع و حقوق ایران شدیداً تهدید شده است. وقتی اشخاص مسئول در کشور در موارد مختلف منافع 20 درصد و کمتر را برای ایران اعلام و حتی در رسیدن به آن هم ابراز تردید می کنند، این نشانه درماندگی و سرآغاز شکست دیگری است که در صورت تحقق، از معاهده ترکمانچای و موافقتنامه الجزیره تا کنون بی سابقه خواهد بود. آنان که با شعار های منفی بین المللی قصد مرعوب کردن رقبای داخلی خود را داشته اند و روابط ایران را با جامعه جهانی بی دلیل بد نگهداشته اند و کشور را به گروگان سیاسی و کینه توزی ابر قدرتها درآورده اند، و منافع ایران را در سراسر جهان به نابودی کشانده اند، باید به ملت ایران پاسخگو باشند. تصور می رود که موافقتنامه ای که بالاخره درباره تقسیم منافع دریای کاسپین توسط ایران امضاء خواهد شد، در تاریخ در دیف معاهده های ترکمانچای ویا الجزیره بشمار خواهد آمد.

ولی با توجه به ضرورت واقع گرایی نسبت به شرایط موجود ما در جهان، و اینکه دولت ایران هیچ قدرت

چانه زنی ندارد، زیرا هیچ دوست واقعی در جهان ندارد، و مسئولان و سیاستمداران کشور، از روی ساده لوحی و نابخردی، از آغاز 20 درصد احتمالی منافع ایران زیر درصد مالکیت قانونی کنونی مطرح و بحث کرده اند، شکی نیست که رقبای ما خواهند کوشید که ما را حتی زیر این درصد ها ننگه دارند. در یک چانه زنی بین المللی، اگر شما هدف دلخواه خود را اعلام کنید، در یک سازش نهایی طبیعتاً بایستی از آن هدف کمی کوتاه بیاید تا توافق انجام بگیرد. اینکه چرا این آقایان، که همگی خود را علامه دهر و عقل کل میخوانند، همان 50% قانونی ما را اعلام نکردند، قابل توجیه نیست. اگر این نوابغ دنیای سیاست، از آغاز روی سهم پنجاه درصدی ایران پافشاری می کردند، و این مجلس "برگزیده مردم" بجای سکوت روی حفظ منافع قانونی ایران سروصدا براه می انداخت، بعلت وجود حق مسلم ایران طبق معاهده های قانونی بین المللی در این رابطه، موضوع در نهایت به سازمان ملل کشیده می شد. در سازمان ملل، ایران می توانست ادعا کند که اگر پیمان های 1921 و 1940 درباره این دریا باید نقض شود، پس پیمانهای 1813 و 1828 (ترکمانچای و گلستان) نیز دیگر اعتباری ندارند. به این ترتیب، ایران در یک موضع چانه زنی بسیار قدرتمندی قرار می گرفت. قانون بین الملل از موضع ایران حمایت می کرد، موضوع به رسانه ها و افکار عمومی مردم جهان کشیده می شد، دولت های جهان، بویژه آنها که در این منطقه منافع ندارند و بسیاری از کشورهای جهان سوم، احتمالاً از موضع ایران دستکم حمایت گفتاری می کردند، و در نتیجه سرانجام این چالش برای کشورهای مدعی در دریای کاسپین در ابهام فرومیرفت. بهر حال، هر اتفاقی که می افتاد، هر رای که داده می شد و هر ستمی که به ایران روا داشته می شد، سهم ایران از 20% که کمتر نمی شد! که البته اگر این اتفاق می افتاد، آنرا هم مجلس ایران نبایستی که برسمیت می شناخت، تا این زخم باز همیشه اهرمی برای چانه زنی های آینده باقی بماند.

واقعیت امر این است که در مورد دریای کاسپین، ما همیشه گروگان روابطمان با امریکا بوده ایم. در رژیم گذشته، بعلت روابط نزدیکمان با امریکا، و عضویت ما در پیمان سنتو که برای مقابله با شوروی ایجاد شده بود، دولت شوروی هیچگاه اجازه نمی داد ما از یک خط فرضی میان آستارا و حسن قلای فراتر بگذاریم، با وجود اینکه حق بهره برداری از سراسر دریا را داشتیم. اکنون هم به علت روابط تیره ای که با امریکا داریم، حقوق ما در دریای کاسپین در حال ضایع شدن است، و ابرقدرتی که نفوذش می توانست موقعیت ما را تقویت کند، اکنون تمام نفوذش را برای شکست ما بکار می برد. تنها چیزی که در طول تاریخ تا کنون از دریای کاسپین نصیب ما شده، فاضل آب کل روسیه است که از رود ولگا همیشه به این دریا میریخته و میریزد، و نیز آلودگی های زیست محیطی شدید مناطق خیز باکو بعلت روش های ناشیانه استخراج نفت توسط شوروی و اکنون توسط جمهوری آذربایجان.

در هر حال، این موقعیت اسفناکی است که ما اکنون داریم. مجلس باید تحرک تازه ای را آغاز و خط بطلان روی همه بحث های 20% و کمتر بکشد. رسانه ها باید بر حفظ حقوق و منافع قانونی موجود ما پافشاری کنند. ولی از آنجا که سیاست های غلط و زیانبار خارجی ایران در طی دو دهه گذشته دشمنان قدرتمند و زیادی را برای ما بوجود آورده، دیپلماسی خارجی ایران، همزمان، بایستی با کشورهای سه گانه آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان به مذاکره بنشیند و امتیازهایی را در انتقال نفت و گاز آنها به خلیج پارس بدهد. تسلیم شدن به سیاست های فریبکارانه روسیه و امریکا سزاوار ما نیست، تهدید کردن و تهدید آمیز جلوه کردن هم کار عاقلانه ای نمیباشد، زیرا که ما توان و تحمل یک جنگ تحمیلی و فرسایشی دیگر را نداریم. از جمله امتیازهایی که

می توان در چانه زنی ها به این سه کشور تازه وارد داد، سرمایه گذاری مشترک در احداث خط های لوله تا مرز ایران است که در طول سالهای معینی مستهلک و در نهایت بلاعوض به آنها واگذار شود. اینگونه امتیازات نه تنها موضع ایران را قدرت می بخشد و منافع اقتصادی که آنها در دریا می جویند روی زمین به آنها می دهد، بلکه منافع اقتصادی و استراتژیکی دراز مدت برای ایران خواهد داشت. امتیازات دیگری را هم میتوان در رابطه با ترابری، تسهیلات اعتباری برای اجرای طرحهای ضروری عمرانی، ساختن جاده و راه آهن برای اتصال به ایران و غیره بررسی کرد. حکومت جمهوری اسلامی ایران بایستی کوشش کند تا با خرد ورزی و درایت سیاسی، خسارات تاریخی و ارزیابی ناپذیری را که به آینده اقتصادی و سیادت سیاسی ایران وارد آورده جبران نماید، و این کار غیر ممکن نیست.

در این راستا، من پیشنهادی دارم که امیدوارم مسئولان جمهوری اسلامی درباره آن اندیشه و تلاش کنند. من پیشنهاد می کنم که یک پیمان همکاری میان ایران، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان برای صرفنظر کردن از مرکزگی و استفاده مشاع از کل بخشی از دریا که متعلق به هر سه آنهاست مذاکره و امضاء شود. چنین پیمانی، اگر به نتیجه برسد، نه تنها به مجادله درصدها پایان خواهد داد، سه کشور را بامنافع مشترک بهم نزدیکتر خواهد کرد و به ایران فرصت خواهد داد که با امکانات بیشتری که دارد، سهمی را سزوارش است بدست بیاورد.

+++++

برچیده از :

<http://khabarnameh.gooya.com/politics/archives/005599.php>